



Kant's Pre-Critical Possibility Proof for God's Existence as the Ground of Possibility: A Reconstruction

Ahmad Ebrahimzadeh¹ , Mustafa Zali² 

Submitted: 2025.11.05

Accepted: 2026.02.02

Abstract

The aim of this paper is to analyze and reconstruct Kant's possibility proof. By distinguishing real possibility from logical possibility and by appealing to the notion of real absolute necessity, this proof introduces God as the unique necessary being who serves as the ground of all possibilities and who exists with real absolute necessity. The argument is significant both from a historical perspective and in virtue of its implications for modal metaphysics, particularly with respect to the problem of the ground of possibilities and the truthmakers of modal propositions. As such, it has recently received renewed attention in contemporary Kant scholarship. After presenting the conceptual preliminaries, the present study examines four main steps of the possibility proof, following the interpretations and reconstructions developed within contemporary Kant scholarship: (1) the necessity of the existence of a ground for real possibilities; (2) the transition from *de dicto* necessity to *de re* necessity (that is, the existence of a necessary being); (3) the demonstration of the uniqueness of this ground; and (4) its simplicity. At each stage, the argument is given a logical reconstruction, the main challenges confronting it are identified, and a number of critical remarks and proposals are offered with a view to refining or revising the formulation and addressing these challenges. In the final section, by presenting a preferred reconstruction of the possibility proof, it is argued that the overall structure of the argument can be rendered shorter and more rigorous in a two-step form, while preserving its core content: The first step is to move toward finding at least one ground for some possibilities, and the second step is to claim that any ground for some real possibilities is a ground for all real possibilities, and therefore there exists one ground for all real possibilities.

Keywords

Kant, *The Only Possible Argument in Support of a Demonstration of the Existence of God*, the possibility proof, logical and real possibility and necessity, absolute real necessity

© The Author(s) 2026.



1. Ph.D. Candidate in Philosophy, University of Tehran, Tehran, Iran. (brahimzadeh.a@ut.ac.ir)

2. Assistant Professor, Department of Philosophy, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author) (m.zali@ut.ac.ir)



کانت پیشانقادی و برهان امکان بر اثبات وجود خدا به مثابه بنیاد امکان‌ها: یک بازسازی

احمد ابراهیم زاده^۱، مصطفی زالی^۲

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴

چکیده

موضوع این نوشتار تحلیل و بازسازی «برهان امکان» کانت است، برهانی که او در کتاب یگانه بنیان ممکن برای اثبات وجود خدا (۱۷۶۳) صورت‌بندی کرده است. این برهان، با تفکیک امکان واقعی از منطقی و با تکیه بر مفهوم ضرورت مطلق واقعی، خداوند را به عنوان یگانه موجود ضروری‌ای معرفی می‌نماید که بنیاد همه امکان‌ها است و به ضرورت مطلق واقعی وجود دارد. این برهان هم از جنبه تاریخی و هم از نظر تأثیراتش برای متافیزیک وجهی (مسئله بنیاد امکان‌ها و صادق‌ساز گزاره‌های امکانی) حائز اهمیت و در کانت‌پژوهی معاصر مجدداً مورد توجه قرار گرفته است. جستار پیش رو، پس از طرح مقدمات مفهومی درباره این برهان، چهار گام اصلی برهان را مطابق روایت و صورت‌بندی برخی مفسرین، بدین ترتیب مورد ملاحظه قرار می‌دهد: (۱) ضرورت وجود بنیادی برای امکان‌های واقعی، (۲) گذر از ضرورت گزاره‌ای به شیئی (وجود موجودی ضروری)، (۳) اثبات یگانگی این بنیاد، و (۴) بساطت آن. در هر مرحله، ضمن صورت‌بندی منطقی برهان و طرح برخی چالش‌های پیش روی آن، ملاحظات انتقادی و نیز پیشنهادهایی به منظور تکمیل یا اصلاح صورت‌بندی و رفع چالش‌ها ارائه می‌شود. در بخش نهایی، با ارائه صورت‌بندی مختار از برهان امکان، نشان داده می‌شود که می‌توان با حفظ محتوای اصلی این برهان، ساختار کلی آن را در قالب دو مرحله، کوتاه‌تر و متقن‌تر ساخت: یک مرحله در راستای یافتن حداقل یک بنیاد برای برخی امکان‌ها و مرحله دوم این که ادعا کنیم که هر بنیاد برای برخی امکان‌های واقعی، بنیادی برای همه امکان‌های واقعی است، و بنابراین یک بنیاد برای همه امکان‌های واقعی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها

کانت، یگانه بنیان ممکن برای اثبات وجود خدا، برهان امکان، امکان و ضرورت منطقی و واقعی، ضرورت مطلق واقعی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (ebrahimzadeh.a@ut.ac.ir)

۲. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (m.zali@ut.ac.ir)

۱. مقدمه

کانت برخلاف دوره نقادی که امکان معرفت نظری به خداوند و برخی دیگر از حقایق متافیزیکی را رد می‌کند (Kant CPR, A798; B826)،^۱ در دوره پیشانقادی، همچنان به عقل نظری خوش‌بین است و در کتاب *یگانه بنیان ممکن برای اثبات وجود خدا* (1763)^۲ به ارائه دو برهان پیشینی و پسینی می‌پردازد (Kant OPG, II 159-160; A198-199). هدف این نوشتار بررسی صورت‌بندی برهان پیشینی وی است.

در یک دسته‌بندی، می‌توان براهین نظری (نه عملی/اخلاقی) اثبات وجود خداوند را به دو دسته پیشینی و پسینی تقسیم کرد. براهین پیشینی برای توجیه نتایج خود نیازی به آن ندارند که به تجربیات خاص استناد کنند و در مقابل براهین پسینی به تجربیات خاصی^۳ مستندند. براهین پسینی رایج در فلسفه مدرن در سه عنوان براهین کیهان‌شناختی کلاسیک، براهین غایت‌شناختی یا نظم و براهین مبتنی بر تجربه دینی قابل طبقه‌بندی هستند (Chignell and Pereboom 2025). براهین وجودی^۴ از مشهورترین براهین پیشینی‌اند که «در صددند وجود یک شیء را از طریق مفهوم یا ایده آن اثبات کنند» (Chignell and Pereboom 2025, §2.1). موضع کانت نسبت به براهین وجودی حتی در دوره پیشانقادی نیز منفی است و در واقع نگرش منفی او در دوره نقادی حاصل همان انتقادات دوره پیشانقادی است (Adams 2000, 431). اما براهین پیشینی تنها در براهین وجودی منحصر نیستند. حداقل دو عنوان دیگر از این دست براهین مطرح بودند: برهان از طریق صدق‌های ضروری^۵ و برهان از طریق امکان^۶ یا برهان امکان. برهان نخست مبتنی بر این پیش‌فرض است که هر صدقی به واسطه چیزی غیر از خودش صادق است، بنابراین به «صادق‌ساز»^۷ نیاز دارد. اما برهان دوم از صدق گزاره‌های ناظر به امکان بر وجود صادق‌ساز یا مبنایی^۸ برای آن استدلال می‌کند و در صدد تبیین متافیزیکی امکان است. ارائه معیار این برهان به موندولوژی لایبنیتس بازمی‌گردد^۹ (Leibniz 1898, §45) و «پس از لایبنیتس با صورت‌بندی متفاوت و ویژه‌ای در کانت پیشانقادی مورد توجه قرار گرفت» (Adams 2000, 427; Chignell and Pereboom 2025, §2.3).

برهان اخیر محور همین نوشتار است؛ براهانی پیشینی، غیر از برهان وجودی^{۱۰}، که شرایط صدق مقدماتش را در امور ناظر به موجودات ممکن به امکان خاص^{۱۱} جستجو نمی‌نماید. از این رو، این برهان هرچند با امکان آغاز می‌شود، اما با براهین کیهان‌شناختی کلاسیک (همانند برهان امکان و وجوب) متفاوت است.^{۱۲} در برهان کیهان‌شناختی، ما با مقدمه‌ای تجربی^{۱۳} مانند «وجود چیزی [مثلاً ممکن، حادث، متغیر و یا متحرک]» آغاز به استدلال می‌نماییم (Peterson et al. 2013, 86). اما برهان کانت بر اساس این ادعای پیشینی پیش می‌رود که «چیزی ممکن است»،^{۱۴} نه این که چیز ممکن وجود دارد یا اساساً چیزی وجود دارد^{۱۵} (Chignell 2009, 164).^{۱۶} این برهان، علاوه بر این که تنها برهان پیشینی مقبول کانت در دوره پیشانقادی است، از جهات دیگری نیز، همچون نتایجش برای متافیزیک وجهی (مسئله بنیاد امکان‌ها و صادق‌ساز گزاره‌های امکانی)، حائز اهمیت است (Chignell 2009, 157-159; Yong 2014, 27-28)، و این امور موجب آن شده تا خصوصاً در دوره معاصر فیلسوفان و کانت‌پژوهانی در آثار خود به صورت‌بندی این برهان، نتایج آن و نقد و بررسی تفصیلی آن بپردازند.^{۱۷} سیر کلی این برهان به شکلی اجمالی و ساده‌سازی شده از این قرار است: استدلال از یک امکان / گزاره امکانی آغاز می‌شود.^{۱۸} آنگاه کانت ادعا می‌کند که این امکان باید تبیینی متافیزیکی داشته باشد و به تعبیری لازم است صادق‌ساز یا بنیادی برای آن یافت تا روشن شود به چه جهت چنین امکانی برقرار است. ادعای او این است که تنها بنیاد صحیح

برای چنین امکانی باید موجودی بالفعل^{۱۹} باشد که البته، به دلیل این بنیادی بودن، باید دسته‌ای از ویژگی‌ها را نیز دارا باشد. با در نظر گرفتن مدعیات صریح کانت در این باره و برخی از تفاسیر ناظر به این برهان، می‌توان گفت مهم‌ترین این ویژگی‌ها از این قرارند: موجودی کامل و جامع از حیث مجموعه‌ای از ویژگی‌ها^{۲۰} (حداقل در برخی تفاسیر)، ضروری به ضرورت مطلق، یگانه و بسیط.

مسئله اصلی این مقاله ناظر به صورت‌بندی منطقی خود برهان است^{۲۱} و بر آن‌ايم تا از میان صورت‌بندی‌های متأخری که برای آن مطرح شده، یکی از صورت‌بندی‌های مفصل و مورد توجه آن را مبنای کار خود قرار دهیم. در ادامه و پس از بیان توضیح پاره‌ای اصطلاحات ضروری برای فهم برهان، بازسازی صوری برهان طی چهار مرحله بیان و ملاحظاتی انتقادی و تکمیلی ناظر به این صورت‌بندی طرح می‌شود. در پایان، نکاتی در رابطه با ساختار کلی برهان مطرح شده و بر اساس آن صورت‌بندی مختار از برهان ارائه خواهد شد.

۲. اصطلاحات اصلی برهان

اما در نخستین قدم لازم است که اصطلاحات این برهان را از پیش مرور و تثبیت نماییم.

۲-۱. محمول

واژه «محمول»^{۲۲} در این برهان فراوان از سوی کانت به کار برده می‌شود. اصطلاح «محمول» امروزه صرفاً به هويت زبانی خاصی اطلاق می‌شود که مثلاً در کنار لفظی مفرد (موضوع) سازنده ساده‌ترین جملات موضوع-محمولی (به عنوان هویات زبانی مرکب) خواهند بود (Blackburn 2005, 288). بنابراین «محمول» اصطلاحی متفاوت از «ویژگی»^{۲۳} است؛ چراکه ویژگی‌ها، حداقل در برخی دیدگاه‌ها، هویاتی غیروابسته به ذهن و زبان ما دارند.^{۲۴} اما کانت از این اصطلاح هم برای اشاره به ویژگی‌ها استفاده می‌کند و هم معادل‌های زبانی آنها (یعنی محمولات). بر همین اساس، برخی کانت‌پژوهان نیز به دلایلی ترجیح داده‌اند که همانند کانت برای اشاره به ویژگی‌ها هم از همان تعبیر «محمول» استفاده کنند؛ اولاً به جهت تبعیت از کانت و ثانیاً به این جهت که از انتساب موضعی خاص به کانت در باب چیستی ویژگی‌ها یا محمولات اجتناب ورزند (Chignell 2009, 165). ما نیز از همین رویه تبعیت خواهیم کرد و بر همین اساس است که در بحث آتی ممکن است از فعل نمونه‌دار شدن^{۲۵} نیز برای محمول‌ها استفاده شود.

۲-۲. امکان منطقی و واقعی

کانت مخالف متافیزیک وجهی رایج پیشینیان خود بود (Stang 2016, 13). آموزه کلیدی این متافیزیک آن بود که اصل امتناع تناقض عالی‌ترین اصل هستی‌شناسی (نه فقط منطق) است. بر این پایه، هرچه منطقاً متناقض نباشد، ممکن است و صدق ضروری آن است که نقیضش متضمن تناقض باشد. بنابراین محمول مرکبی که تناقض منطقی درونی ندارد، امکان نمونه‌دار شدن را داراست و یک جفت محمول نیز اگر تناقض منطقی ندارند قابلیت باهم‌نمونه‌دار شدن^{۲۶} را دارند. طبیعتاً طبق این ادعا، اگر دو محمول قابل جمع نیستند، آلابد منطقاً ناسازگارند و اجتماعشان متضمن تناقض است.

اما کانت عدم تناقض را تنها به عنوان شرط صوری امکان نمونه‌دار شدن یک محمول می‌پذیرفت و معتقد بود که با آن تنها می‌توان به امکان منطقی دست یافت. اما امکان به معنای مطلق کلمه، یعنی امکان واقعی، علاوه بر شرط صوری، به شرط مادی یا واقعی هم محتاج است (Kant OPG, II, 77-78; A 17-18). پس برای نمونه‌دار شدن

یک محمول، (اگر مرکب باشد) علاوه بر نبود تناقض منطقی میان اجزای آن (شرط لازم امکان منطقی)، محمول‌های اتمی سازنده آن نیز باید خودشان امکان واقعی (متافیزیکی) نمونه‌دار شدن را دارا باشند (Kant OPG, II, 80; A22) و علاوه بر اینها، برای باهم‌نمونه‌دار شدن این محمولات اتمی نیز باید امکان واقعی این امر وجود داشته باشد^{۲۷} (Chignell 2009, 171-175). در نتیجه، در نگاه کانت، امکان‌های منطقی‌ای وجود دارند که به معنای مطلق کلمه (واقعی و متافیزیکی) ممکن نیستند. برای مثال، یک شیء ممتد نمی‌تواند وصف اندیشندگی را هم داشته باشد، اما این عدم امکان ناشی از تناقض منطقی نیست (Stang 2016, 101).

در رابطه با شرط مادی امکان (واقعی) یک محمول، ادعای کانت (که از آن در برهان استفاده می‌کند) این است که چنین امکانی باید در چیزی x «داده‌شده»^{۲۸} باشد و این، مطابق صورت‌بندی استانگ از کانت، یعنی اگر F یک محمول^{۲۹} واقعاً ممکن است، پس جوهری x وجود دارد، به نحوی که:

- یا F, x را نمونه‌دار می‌کند

- یا امکان F نتیجه^{۳۰} x است^{۳۱} (یعنی x بنیان امکان F است) (Kant OPG, II, 79; A21; Stang) (2016, 103).

بر اساس این ادعا، محمول‌ها تنها در صورتی واقعاً ممکن‌اند که بنیانی موجود داشته باشند، و در نتیجه، اگر هیچ چیز وجود نداشته باشد، هیچ چیزی (واقعاً) ممکن نیز نخواهد بود. به نظر برخی، پشتوانه این ادعا «اصل دلیل کافی»^{۳۲} است که کانت آن را اجمالاً قبول دارد و مفادش، بر اساس یک صورت‌بندی از او، این است: در هر صدقی محتاج چیزی هستیم که بنیاد تعیین‌بخش آن صدق باشد (Chignell 2009, 158). به هر حال، ادعای تبیین‌پذیری امکان در درجه اول بر تبیین‌ناپذیری اش‌علی‌الاصول ترجیح دارد و می‌توان این ادعا را، حداقل در تحلیلی اولیه، بر پایه اصل صادق‌سازی یا لزوم ابتدای متافیزیکی موجهات در نظر بسیاری موجه دانست.

۲-۳. محمولات مشتق و بنیادی

خداوند می‌تواند دو دسته از محمولات را دارا باشد: (الف) محمولات مشتق^{۳۳} که به نحوی نتیجه خدا هستند و از این جهت که خداوند دارای محمولات دیگری هست، حائز آنها نیز می‌باشد. طبیعتاً کانت امکان این محمولات را بر آن محمولات پایه‌ای‌تر و نمونه‌دار شدن آن پایه‌ها در خداوند مبتنی می‌داند. (ب) محمولات بنیادی^{۳۴}، یعنی محمولات پایه‌ای که نتیجه خدا و نمونه‌دار شدن محمولاتی دیگر توسط او نیستند. در مورد این محمولات، کانت معتقد است که به معنای دیگری، بنیاد امکانشان در خدا قرار دارد. منظور او این است که این محمولات از این جهت ممکن‌اند که نمونه‌دار شدنشان توسط خدا منطقیاً مستلزم امکان آنهاست؛ از باب این قاعده که فعلیت مستلزم امکان است (Stang 2016, 104-105). پس چه محمولات مشتق و چه بنیادی برای امکانشان بنیانی در خداوند دارند، هرچند نوع بنیاد بودن خداوند برای آنها متفاوت است. حال در نظرگاه کانت تمامی امکان‌ها (امکان نمونه‌دار شدن تمامی محمول‌ها، حتی محمول‌های غیرخدا) نیز در نهایت در خداوند بنیاد دارد^{۳۵} و اثبات این ادعا رسالت همین برهان است.

۲-۴. ضرورت مطلق

ضرورتی که در این برهان قرار است در بنیاد تمامی امکان‌ها فرض شود؛ اولاً ضرورتی واقعی است (نه منطقی) و ثانیاً ضرورت واقعی مطلق^{۳۶} (نه مشروط^{۳۷}) است (Stang 2016, 123-128). ضرورت مطلق ضرورت به معنای مطلق کلمه نیست، بلکه نوعی ضرورت خاص است؛ یعنی ممکن است چیزهایی داشته باشیم که بالضروره موجودند، منتها

لزوماً با ضرورت مطلق موجود نیستند. کانت این معنای ویژه از ضرورت را در بیان رابطه خداوند با مطلق امکان‌ها به کار خواهد بست.

توضیح آن که کانت، متناظر با امکان، ضرورت را نیز بر دو نوع منطقی و واقعی می‌داند. همچنین برخلاف منطق‌گرایان مدرن، موجود ضروری به ضرورت منطقی را قبول ندارد. منطق‌گرایان مدرن معتقد بودند چیزی که بالضروره وجود دارد، در واقع عدم وجودش موجب تناقض منطقی و از این رو غیرممکن است. اما به نظر کانت، وجود یک محمول واقعی نیست و نفی آن در هیچ موجودی به تناقض نمی‌انجامد. بنابراین هیچ چیز با ضرورت منطقی وجود ندارد و اگر چیزی بخواهد بالضروره موجود باشد، باید با ضرورت واقعی وجود داشته باشد (Kant 122-123; OPG, II 81-82; A26-27; Stang 2016, 122-123). منتها ضرورت واقعی برای کانت بر دو نوع مطلق و مشروط است. کانت برای فهم دو نوع ضرورت واقعی از تناظری که در دو نوع ضرورت منطقی منطق‌گرایان مطرح بود استفاده می‌کند که البته خود او در فضای ضرورت و امکان منطقی بدان‌ها نیز باور داشت.

برای کانت، همانند منطق‌گرایان، اصل امتناع تناقض بالاترین اصل امکان منطقی است که کل فضای امکان منطقی را بنیاد می‌بخشد، و با ابطال آن دیگر هیچ چیز منطقیاً ممکن نخواهد بود. از این رو، این اصل دارای ضرورت مطلق منطقی است. در مقابل، گزاره‌های منطقیاً مستتبع از آن، از ضرورت مشروط منطقی برخوردارند. می‌توان گفت رابطه میان اصل تناقض با تمامی امکان‌های دیگر از جمله همین ضرورت‌های منطقی مشروط از نوع ابتدا است و البته در فضای امکان منطقی برقرار است (Stang 2016, 123). به همین ترتیب، در قلمرو امکان واقعی، ضرورت مطلق واقعی، در باب گزاره‌ها یا موجودات، از آن گزاره یا موجودی است که ابطال آن (به ترتیب، یعنی کذب یا عدم وجودش) تمام امکان‌های واقعی را از بین ببرد و این یعنی چنین گزاره یا موجودی کل فضای امکان واقعی را بنیاد ببخشد. در مقابل، گزاره‌ها یا موجودات دارای ضرورت واقعی مشروط آنهایی هستند که به ترتیب، از گزاره یا موجود دارای ضرورت مطلق واقعی ناشی می‌شوند. بدیهی است که کانت در پی اثبات این ادعا است که موجودی که از ضرورت مطلق واقعی برخوردار است (خداوند) وجود دارد. به نحو مشابهی می‌توان گفت، رابطه میان ضرورت مطلق واقعی با سایر امکان‌ها، از جمله ضرورت‌های مشروط، از نوع ابتدا است که منتها این بار در فضای امکان واقعی برقرار است (Stang 2016, 124).

چنان که می‌بینیم، ضرورت مطلق کانتی از رابطه‌ای با امکان‌ها سخن می‌گوید که از نوعی ابتدای متافیزیکی خبر می‌دهد و بر حسب رابطه شرطی محال^{۳۸} و ویژه‌ای با عنوان ابطال^{۳۹} قابل فهم است (Stang 2016, 121). به نظر می‌رسد این رابطه را می‌توانیم، مرتبط با گزاره‌ها^{۴۰}، در تعریف ضرورت مطلق چنین نشان دهیم:

$$\blacksquare p =_{\text{def}} [\Box p \wedge (\neg p \Rightarrow \neg \Diamond (\exists x) Fx)]$$

در این تعبیر عملگر \blacksquare را برای بیان ضرورت مطلق انتخاب کرده‌ایم. امکان‌ها را، مطابق ادبیات کانت در برهان آتی، همان امکان محمول‌ها در نظر گرفتیم و مراد از امکان یک محمول نیز همان امکان نمونه‌دارشدن آن است. F به صورت دلخواه انتخاب شده است و هر محمولی را می‌توان به جای آن نشاناند. از \Rightarrow نیز در اینجا برای رابطه شرطی محال استفاده شده، نه شرطی خلاف واقع معمولی. اگر شرطی خلاف واقع معمولی برای صورت‌بندی رابطه ابطال استفاده شود، با امتناع مقدم، شرطی صادق خواهد بود، و با قرار دادن هر گزاره ضروری معمولی (نه فقط ضروری مطلق) به جای p ، نفی آن ممتنع است و صدق رابطه را نتیجه می‌دهد. بنابراین بهترین گزینه شرطی‌های

محال هستند که با انتفای ضروری مقدم صادق نمی‌شوند. کانت نیز از واژه «ابطال» چنین چیزی می‌فهمد. نفی هر صدق ضروری برای کانت ابطال تمامی امکان‌ها به شمار نمی‌رود. به عبارت دیگر، نزد کانت، اگر یک صدق ضروری کاذب بود، تنها برخی چیزها «ابطال» می‌شدند، نه همه چیزها. مثلاً ممکن است صدق ضروری p را داشته باشیم (p صدقی ضروری غیر از «خدا وجود دارد» است) که اگر p کاذب بود، تنها برخی امکان‌های واقعی، نه همه آنها، دیگر ممکن نمی‌بودند (Stang 2016, 125).

۲-۵. بنیاد تمامی امکان‌ها و بنیاد برخی امکان‌ها

با توجه به مطلب اخیر، دو اصطلاحی را که در برهان آتی به کار خواهند رفت می‌توانیم در اینجا معرفی کنیم:

- بنیاد برخی امکان‌های واقعی^{۴۱} (با عبارت مخفف GSRP)

- بنیاد همه امکان‌های واقعی^{۴۲} (با عبارت مخفف GARP) (Stang 2016, 105).

با توجه به نکات ذیل ۲-۲، این دو اصطلاح را می‌توان چنین تعریف کرد:

- جوهر X بنیاد برخی امکان‌های واقعی (GSRP) است اگر و تنها اگر [حداقل] یک محمول ممکن F وجود داشته باشد که در X داده شده باشد.^{۴۳}

- جوهر X بنیاد همه امکان‌های واقعی (GARP) است اگر و تنها اگر برای هر محمول ممکن F ، F در X داده شده باشد» (Stang 2016, 105).

با توجه به آنچه ذیل ۲-۴ آمد، می‌توان فهمید که موجود ضروری به ضرورت مطلق واقعی [شیئی] یک GARP است (Stang 2016, 128).

۳. بازسازی استدلال کانت

چنان که در مقدمه گفتیم، در صورت‌بندی برهان یکی از بازسازی‌های مفصل و مورد توجه آن را مبنا قرار می‌دهیم و آن صورت‌بندی استانگ است. این صورت‌بندی متناظر با چهار زیربخش مرتبط کتاب کانت (Kant OPG, II 81-84; A25-33) پیش می‌رود و برای برهان چهار مرحله در نظر گرفته است (Stang 2016, 128-134).

۳-۱. مرحله اول: ضرورت مطلق گزاره‌ای وجود چیزی

۳-۱-۱. صورت‌بندی استانگ

استدلال خود کانت، چنان که استانگ آن را با تغییراتی اندک صورت‌بندی کرده است، با این مقدمات قابل ارائه است:

۱. p به ضرورت مطلق ضروری است اگر و تنها اگر، اگر p - آنگاه هیچ محمولی^{۴۴} امکان واقعی نمی‌داشت. [تعریف ضرورت مطلق در بخش ۳-۴]

۲. اگر F یک محمول واقعاً ممکن باشد، آنگاه جوهری وجود دارد که امکان واقعی آن را بنیان می‌نهد. [بخش ۳-۲]

۳. اگر F یک محمول واقعاً ممکن باشد و یک جوهر امکان واقعی آن را بنیان نهد، آنگاه عدم وجود آن جوهر امکان واقعی F را ابطال می‌کند. [باز هم بخش ۳-۲]

۴. پس، اگر هیچ چیزی موجود نبود، هیچ محمولی امکان واقعی نمی‌داشت. [بر اساس سطر ۲ و سطر ۳]^{۴۵}

۵. پس، به نحو مطلقاً ضروری چیزی موجود است. [بر اساس ۱ و ۴] (Stang 2016, 129)

نتیجه این استدلال بر فرض تمامیت، این گزاره ضروری به ضرورت مطلق واقعی است: چیزی (حداقل یک چیز) وجود دارد، و البته مقصود چیزی است که به مثابه یک جوهر بنیاد امکان یا امکان‌های واقعی محمولات ممکن (به امکان واقعی) است.

۳-۱-۲. نمادین‌سازی صورت‌بندی استانگ

برخی (Chignell 2009, 165) در نمادین‌سازی این برهان به منظور رفع خلأهای استدلالی از مقدماتی بهره برده‌اند که حداقل صریحاً از کانت مستفاد نیست و به نتیجه‌ای نیز ختم شده‌اند که بر خلاف نقطه نظر کانتی، فاقد ضرورت مطلق واقعی است. اما در صورتی‌سازی زیر، ما تلاش کرده‌ایم با تکیه بر دعاوی اصلی کانت و با حداقل افزوده‌ها خلأهای استدلالی آن را ترمیم کرده، با سادگی بیشتر به نتیجه نهایی خود کانت واصل شویم. پیش از ارائه آن، چند نکته را اشاره یا یادآوری می‌کنیم: (۱) عملگر \diamond دلالت بر امکان واقعی دارد. (۲) عملگر \blacksquare نشانگر ضرورت مطلق واقعی است (نک. بخش ۲-۴). (۳) امکان یک محمول را با امکان نمونه‌دار شدن آن نشان داده‌ایم. (۴) محمول G را، البته به تبعیت از برخی (Chignell 2009, 165)، برای نشان دادن رابطه مبتنا به کار برده‌ایم و G_{xFy} به این معنا است که x بنیاد امکان نمونه‌دار شدن F توسط y است. (۵) از \Rightarrow برای رابطه شرطی محال استفاده شده است. (۶) برای صورتی‌سازی ادعای کانت از محمول وجود ($E!$) استفاده شده، اما با این همه، سور وجودی مثبت نیز خنثی نیست و حتی در موارد فقدان وجود محمولی نیز تعهد وجودی به همراه خواهد داشت.

1. $\diamond(\exists x)Fx$ مقدمه مفروض [F دلخواه است]
2. $\blacksquare p \leftrightarrow [\neg p \Rightarrow (\forall F)\neg\diamond(\exists x)Fx]$ متخذ از تعریف ضرورت مطلق (۲-۴)
3. $\diamond(\exists x)Fx \rightarrow (\exists y)(Sy \wedge GyFx)$ مقدمه دال بر ابتنای امکان محمولات بر جوهری بنیادبخش
4. $\neg(\exists y)(Sy \wedge GyFx) \rightarrow \neg\diamond(\exists x)Fx$ عکس نقیض شرطی، 3
5. $\neg(\exists z)E!z \rightarrow \neg(\exists y)(Sy \wedge GyFx)$ مقدمه مفروض و بدیهی
6. $\neg(\exists z)E!z \rightarrow \neg\diamond(\exists x)Fx$ قیاس شرطی، 4 و 5
7. $\neg(\exists z)E!z \rightarrow (\forall F)\neg\diamond(\exists x)Fx$ تعمیم و معرفی سور کلی⁴⁶، 6
8. $\blacksquare(\exists z)E!z \leftrightarrow [\neg(\exists z)E!z \Rightarrow (\forall F)\neg\diamond(\exists x)Fx]$ جانشینی، 2
9. $\blacksquare(\exists z)E!z$ حذف دوشروطی، 8 و 7

استدلال با مقدمه دال بر «امکان واقعی نمونه‌دار شدن یک محمول دلخواه» آغاز می‌شود و چون دلخواه در نظر گرفته شده، در واقع تمامی امکان‌های واقعی (امکان نمونه‌دار شدن هر محمولی) در اینجا مورد توجه است (Kant OPG, II 157/ A 193) و در جستجوی بنیاد آنها خواهیم بود (Chignell 2009, 167). سطر 2 متخذ از تعریف ضرورت مطلق واقعی در ۲-۴ است. سطر 3 نیز ادعایی کانتی است که در ۲-۲ مطرح کردیم و مطابق آن، اگر واقعاً ممکن است که چیزی دارای ویژگی F باشد، پس باید جوهری (چیزی) وجود داشته باشد که بنیاد این امکان بوده باشد. باقی سطور استدلال نیز واضح‌اند.

۳-۲. مرحله دوم: ضرورت مطلق شیئی وجود چیزی

حاصل مرحله اول این ادعا بود که «به نحو مطلقاً ضروری، چیزی وجود دارد»:

$$\blacksquare(\exists x)E!x$$

که به اقتضای مفهوم ضرورت مطلق گزاره‌ای یعنی: این گزاره که «حداقل چیزی هست (البته ممکن است چیزهایی باشند که مبنای امکان محمولات ممکن می‌باشند)» باید این گونه فهمیده شود که «اگر این گزاره صادق نباشد (چیزی نباشد و طبعاً آن بنیاد یا بنیادها نیز وجود نداشته باشند)، در این صورت هیچ محمولی واقعاً امکان [نمونه‌دارشدن] ندارد». حال در مرحله دوم، کانت در صدد اثبات این ادعا است که «چیزی به نحو مطلقاً ضروری [به ضرورت مطلق] وجود دارد»:

$$(\exists x) \blacksquare E! x$$

و این یعنی گذاری از یک ادعای وجهی گزاره‌ای^{۴۸} (در مرحله قبل) به یک ادعای وجهی شیئی^{۴۹} (Abaci 2014, 14-15). پس نتیجه ادعایی این مرحله این است که چیزی وجود دارد که اگر موجود نبود، هیچ چیز واقعاً ممکن نمی‌بود و این یعنی این شیء بنیاد امکان تمامی ممکنات است و مطابق ۲-۵:

$$(\exists x)(GARPx)$$

برخی معتقدند که «غیرقابل دفاع‌ترین گام استدلال کانت» همین مرحله است؛ چراکه «هیچ تناقضی در این فرض وجود ندارد که جهان ضرورتاً ناتهی باشد، ولی صرفاً متشکل از چیزهایی باشد که به امکان خاص موجودند» (Wood 1978, 70-71)، یعنی هیچ شیء خاصی نیست که ضرورتاً موجود باشد. راه‌هایی برای تصحیح این گزار پیشنهاد شده است. پیشنهاد استانگ این است که اگر تمام موجوداتی را که هر کدام بنیان برخی از امکان‌های واقعی هستند (GSRPها) مجموعاً به عنوان موجودی واحد فرض کنیم، آنگاه این موجود بنیان تمام امکان‌های واقعی (GARP) خواهد بود و به ضرورت مطلق شیئی وجود خواهد داشت. چراکه اگر این مجموع به طور کامل (یعنی با تمام اجزای آن) نابود شود، در این صورت هیچ محمول ممکن واقعی نیز باقی نخواهد ماند (Stang 2016, 130).^{۵۰}

دو نکته در مورد این راه‌حل لازم است که گوشزد شود: نخست این که به نظر می‌باید از نظر متافیزیکی این مجموع را یک اعتبار صرف تلقی نکرد، که البته در میان متافیزیک‌دانان معاصر نیز برخی در هستی‌شناسی خود به جمع‌هایی مشابه قائل‌اند (Varzi 2019).^{۵۱} دوم و مهم‌تر آن که این کل و مجموع نمی‌تواند از نوع کل‌های کلاسیک باشد. «این مجموع [مجموع GSRPها] باید به گونه‌ای باشد که از بین بردن هر یک از اجزای حقیقی^{۵۲} آن، آن را نابود نسازد؛ بلکه تنها راه نابود کردن این مجموع نابودی همه اجزای حقیقی آن باشد» (Stang 2016, 130). این ویژگی از آن جهت لازم است که ما در حقیقت در سیر استدلال به دنبال نوعی کل و مجموع هستیم که بتواند بنیاد تمام امکان‌ها باشد و با نابودی آن تمام امکان‌ها از بین بروند. پس با کل معمولی نمی‌توان چنین هدفی را پیش برد؛ زیرا، در این کل‌ها با از بین رفتن برخی از اجزا نیز کل از میان می‌رود. حال اگر مجموع GSRPها از این دست باشد و با از بین رفتن یک جزء، GSRP از بین برود، لزوماً تمام امکان‌ها زایل نمی‌شوند، زیرا ممکن است برخی اجزای دیگر این کل، چون باقی هستند، امکان‌هایی را بنیاد نهند و این یعنی اساساً این کل را نمی‌توانیم یک GARP تلقی کنیم.

استانگ برای حل این مشکل مفهوم انبوه^{۵۳} را از کیت فاین (Fine 1994a, 137) اقتباس می‌کند. انبوه بر خلاف جمع‌های کلاسیک غیرصُلب^{۵۴} است. انبوه^{۵۵} Xها مجموعی از Xها است که «اگر و تنها اگر دست‌کم یکی از Xها وجود داشته باشد، آن نیز وجود خواهد داشت» (Stang 2016, 130). به همین دلیل، انبوه با از بین رفتن برخی از اجزای خود از بین نمی‌رود.^{۵۶}

با این تفصیل، انبوه‌های از همه GSRP ها می‌تواند یک GARP باشد، چراکه تنها با نابودی تمام اجزایش نابود می‌شود و با نابودی آن نیز که مقارن با نابودی تمامی GSRP ها است هیچ امکانی برقرار نخواهد ماند. از طرفی هم می‌دانیم که یک GARP به ضرورت مطلق واقعی شیئی وجود دارد (نک. بخش ۲-۵). پس اگر طبق مرحله اول:

$$\blacksquare (\exists x) E! x$$

این گزاره نیز با تطبیق متغیر بر انبوه به همان ضرورت برقرار است:

$$\blacksquare (\exists x) (E! x \wedge GARP x)$$

و وقتی به ضرورت مطلق واقعی گزاره‌ای^{۵۶} ثابت شد که چیزی هست که GARP است، از آنجا که در ۲-۵ ادعا شد:

$$(\forall x) (GARP x \rightarrow \blacksquare E! x)$$

پس این ادعا نیز برقرار خواهد بود:

$$\blacksquare (\exists x) (\blacksquare E! x \wedge GARP x)^{57}$$

۳-۳. مرحله سوم: یگانگی

ادعای این مرحله آن است که موجود ضروری به ضرورت مطلق واقعی شیئی یگانه^{۵۸} است (Kant OPG, II 84; A31). به تعبیر دیگر، از آن انبوه‌های که از GSRP ها در مرحله قبل فرض کردیم تنها یکی داریم؛ فقط یک انبوه با آن ویژگی وجود دارد. در تعبیر صوری این ادعا، ما در مرحله قبل به این رسیدیم که:

$$\blacksquare (\exists x) (\blacksquare E! x \wedge GARP x)$$

که به روشنی می‌توان این عبارت را با حذف محمول وجود و به تبع آن عملگر ضرورت [شیئی]، ساده‌تر نیز کرد:^{۵۹}

$$\blacksquare (\exists x) GARP x$$

حال در این مرحله ادعا این است که:

$$\blacksquare (\exists x) [GARP x \wedge (\forall y) (GARP y \rightarrow x = y)]$$

اما چگونه می‌توان این ادعا را اثبات کرد؟ بازسازی استانگ از استدلال کانت در این مرحله (Stang 2016,)

131) یک برهان خلف چهارسطری است:^{۶۰}

۱. فرض کنیم که A و B هر دو GARP هستند و $A \neq B$. [فرض]

۲. اگر x یک GARP باشد، آنگاه به ازای هر محمول ممکن F، x بنیاد امکان F است، حال به یکی از این دو نحو:

الف) F توسط x نمونه‌دار شده است و امکان F هیچ بنیاد دیگری ندارد.

ب) امکان F در x (به نحو دیگری^{۶۱}) بنیان نهاده شده. [کل سطر ۲ مطابق تعریف GARP است. نک. ۲-۵]

۳. ∴ در نتیجه

- از طرفی، چون علی‌الفرض (در سطر ۱) A یک GARP است، پس امکان محمولات بنیادی A هیچ بنیاد دیگری [غیر از نمونه‌دارشدنشان توسط خود او] ندارد.

- و از طرف دیگر، چون علی‌الفرض (در سطر ۱) B یک GARP است، پس امکان محمولات بنیادی A در B بنیان نهاده شده است. [به جهت سطر ۱ و ۲]

روشن است که این یک تناقض است.

۴. ∴ پس، اگر A و B هر دو GARP هستند، پس در واقع $A=B$.

با این همه، به نظر می‌رسد که می‌توان این مرحله را به نحو دیگری نیز اثبات کرد، یعنی بر اساس مفهوم انبوهه مرحله قبل. بر پایه این مفهوم، انبوهه کذایی جامع تمام GSRP‌ها است و از این رو یک GARP است. حال اگر دو تا از این انبوهه، یعنی A و B، داشته باشیم که از هم متمایز باشند، در این صورت به موجب تمایز، یا B دست‌کم دارای یک جزء (یک GSRP) است که A فاقد آن است و یا برعکس؛ A حداقل یک جزء (یک GSRP) دارد که B فاقد آن است. حال آن که هر دو فرض نامعقول است؛ چون فقدان یک GSRP در A و B به این معناست که آنها جامع تمام GSRP‌ها نیستند و به تبع یک GARP نیز نخواهند بود و این خلاف فرض ما درباره آنها است.

۳-۴. مرحله چهارم: بساطت

مرحله پایانی^{۶۲} برهان کانت اثبات این است که یگانه GARP مورد نظر بسیط^{۶۳} است. مقصود آن است که جوهری واحد است، نه انبوهه‌ای از جواهر (Kant OPG, II 84; A31-32). به تعبیر دیگر، انبوهه GSRP‌ها تک‌جزئی است. به اذعان بسیاری، این مرحله دشوارترین گره این برهان است (Fisher and Watkins 1998, 375; Adams 2000, 433-434; Stang 2016, 132-135). مشکل اصلی این است که حتی خداناباور نیز می‌تواند تا اینجا با کانت همراهی کند و به انبوهه‌ای GARP از GSRP‌ها معتقد باشد، بی آن که به هیچ جوهر واحد بسیطی^{۶۴} با عنوان GARP قائل شود. برای مثال، مطابق نظرگاه فاین (Fine 1994b)، هر امکانی بر ذات خاصی مبتنی است، پس کل فضای امکان‌ها نیز نه توسط یک جوهر واحد بسیط، بلکه توسط انبوهه‌ای مرکب از همان ذات‌ها (انبوهه‌ای GARP از GSRP‌های متعدد) بنیاد یافته است (Stang 2016, 132). دیدگاه‌هایی مشابه این را کثرت‌گرایی وجهی^{۶۵} می‌نامند (Stang 2016, 132). احتمال صحت چنین نظرگاه‌هایی برای برهان کانت اشکال‌تکثر^{۶۶} (Yong 2014, 28) خوانده می‌شود که کانت ملزم به رد آن است.

استدلال خود کانت برای این مرحله (Kant OPG, II 84; A31-32) طرح این ادعا است که هر GSRP لاجرم یک GARP است (Stang 2016, 133) و چون مطابق ۳-۳، ما فقط یک GARP (همان انبوهه GSRP‌ها) می‌توانیم داشته باشیم، پس اگر این انبوهه تک‌جزیی نباشد و دست‌کم دو جزیی باشد (یعنی دو GSRP داشته باشیم) در نتیجه طبق ادعای کانت، حداقل دو GARP خواهیم داشت^{۶۷} و این با ضرورت یگانگی GARP در ۳-۳ منافات دارد.

با این همه، چنان که گفته‌اند، این ادعای کانت که «هر GSRP لاجرم یک GARP است» به نحوی مصادره به مطلوب (Adams 2000, 433; Stang 2016, 133-134) و خود محتاج به اثبات است. راه‌های مختلفی برای اثبات این ادعا و تصحیح این مرحله از برهان پیشنهاد شده و به تفصیل نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند که البته مقاله حاضر گنجایش ورود به آنها را ندارد (Stang 2016, 134-143). در اینجا تنها به پاسخ یونگ (Yong 2014, §3) اشاره می‌کنیم. به نظر او، برای رد کثرت‌گرایی وجهی باید به کل فضای امکان‌ها به مثابه یک تمامیت نیز توجه کرد و صرفاً نباید امکان‌های جزیی را در نظر گرفت. تمامی امکان‌ها و محمولات ممکن به مثابه یک کل منسجم امری هستند که در درونشان انواع روابط ممکن [وجهی] برقرار است (روابطی همانند سازگاری، ناسازگاری، استلزام و غیره) (Stang 2016, 136) (Yong 2014, 39-41). چنین تمامیت و چنان روابطی میان امکان‌ها بر چه بنیادی مبتنی است؟ به نظر می‌رسد که برای تبیین آن باید بنیاد دیگری نیز در کار باشد که مستقیم یا غیرمستقیم فضای کل امکان‌ها را ابتدا بخشد و به این صورت، هم امکان‌ها و هم روابط گوناگون میان آنها تبیین متافیزیکی بیابد.

بر این اساس، توان تبیینی این نظرگاه نسبت به کثرت‌گرایی وجهی بیشتر است (Yong 2014, 39-45) و اگر اساس برهان کانتی تعهد به اصل دلیل کافی است (نک. ۲-۲)، تعهد کامل به این اصل اقتضا می‌کند که در جستجوی بنیادی برای روابط ممکن میان امکان‌ها نیز باشیم (Yong 2014, 40-41) و خود این را که نتیجه مطلوب کانتی می‌تواند کاربرد جامع‌تری برای PSR به ارمغان بیاورد باید از مزایای نظری آن تلقی شود (Yong 2014, 49).

۴. صورت‌بندی مختار از برهان امکان

در بخش ۳، برهان کانت را بر اساس مراحل مورد نظر وی (عمدتاً با اتکا به صورت‌بندی استانگ) و بعضاً با اشاراتی به تکمله‌های کانت‌پژوهانه اجمالاً مورد توجه قرار دادیم. اکنون صورت‌بندی دیگری از این برهان ارائه می‌کنیم و سپس به مزیت‌های این صورت‌بندی جدید اشاره خواهیم کرد. در این بازآرایی، در عین حفظ ایده‌های اصلی کانت، ترتیب مراحل و محتوای آنها بعضاً تغییر یافته و برهان صورت کوتاه‌تر و ساده‌تری می‌یابد. این صورت‌بندی که از جهاتی بر نسخه اصلی ترجیح دارد، در دو مرحله اصلی و یک مرحله خارج از رسالت برهان خلاصه می‌شود.

۴-۱. مراحل صورت‌بندی مختار

۴-۱-۱. مرحله اول

مرحله اول متناظر با مرحله اول استدلال پیشین است. کافی است که در این مرحله هرچند با موضع ضعیف‌تری به این ادعا برسیم که چون امکان نمونه‌دارشدن یک محمول وجود دارد، پس چیزی هست که بنیاد آن است:

$$(\exists x)GSRPx$$

در یکی از پی‌نوشت‌های ذیل ۳-۲ اشاره کردیم که برای این برهان نیازی به این نداریم تا ضرورت مطلق واقعی گزاره‌ای را در نظر بگیریم. هرچند از آنجا که امکان نمونه‌دارشدن یک محمول نیز (مطابق اصل ۵ در سیستم S5) ضروری است،^{۶۸} بنیاد داشتن آن نیز ضروری است، و از این رو ادعای فوق به صورت ضروری نیز قابل طرح است:

$$\Box(\exists x)GSRPx$$

۴-۱-۲. مرحله دوم

حال، این دست‌کم یک GSRP ثابت‌شده، یا GARP هم هست یا نیست. با فرض تمامیت حداقل یکی از راه‌های مختلفی که در مرحله ۴ برهان کانتی مطرح‌اند و علی‌الادعا می‌توانند این مدعای کانتی را اثبات کنند که هر GSRP یک GARP هم هست، حداقل یک GSRP داریم که GARP هم هست (متناظر نتیجه نهایی ۳-۴):

$$(\exists x)GARPx$$

با اثبات وجود دست‌کم یک GARP، مطابق ۲-۵ ضرورت مطلق شیئی هم برایش ثابت خواهد شد و این خود اثبات جداگانه‌ای نمی‌طلبد (متناظر نتیجه نهایی مرحله ۲).

حقیقت این است که برهان در این صورت‌بندی جدید در همین مرحله از استدلال به هدف خود رسیده است و آن اثبات موجودی GARP است که ضروری به ضرورت مطلق شیئی است. از این رو، مرحله بعدی (اثبات یگانگی) در حقیقت جزو مراحل اصلی استدلال نخواهد بود. این در حالی است که مراحل متناظر در نسخه اصلی برهان چنین ویژگی‌ای ندارند. به این مطلب در ۴-۲ روشن‌تر خواهیم پرداخت.

۴-۱-۳. مرحله سوم (خارج از رسالت برهان)

متناظر با کلیت مرحله ۳ در برهان اصلی، می‌توان گفت: اگر طبق مرحله قبل حداقل یک GARP داریم، باید گفت که حداکثر نیز یکی داریم؛ یعنی GARP یگانه است:

$$(\exists x)[GARPx \wedge (\forall y)(GARP y \rightarrow x = y)]$$

این ادعا با همان دلیل مطرح در مرحله ۳ در نسخه اصلی برهان قابل اثبات خواهد بود (نک. ۳-۳).

۴-۲. تفاوت‌های صورت‌بندی اصلی و مختار

چنان که قابل مشاهده است، با تغییر در ساختار برهان کانتی، در عین حفظ هسته اصلی آن، از چند ادعای غیرضروری که باری اضافی بر دوش نسخه اصلی برهان بودند رها شده‌ایم و همچنین برخی مراحل را نیز از ذیل رسالت اصلی آن خارج ساخته‌ایم. توضیح بیشتر این تغییرات را در قالب این موارد می‌بینیم:

- برای مرحله اول نیازی به ضرورت مطلق واقعی گزاره‌ای نداریم؛ چراکه در مراحل بعدی قرار نیست همان را به ضرورت مطلق شیئی تبدیل کنیم و ضرورت مطلق شیئی به گونه دیگری اثبات می‌شود.
- برای اثبات ضرورت مطلق شیئی در مرحله بعد محتاج به استفاده از مفهومی چون انبوهه نخواهیم بود.
- به تبع نکته قبل، مرحله ۴ برهان کانتی که در صورت‌بندی جدید به مرحله دوم تبدیل شده، چنان که روشن است، دیگر نباید مرحله بساطت نام بگیرد؛ زیرا بر خلاف نسخه اصلی، چنین نیست که در مرحله قبل انبوهه‌ای داشته باشیم که در این مرحله بخواهیم از تک‌جزیی بودن آن دفاع کنیم.
- مرحله ۴ و ۲ در نسخه اصلی برهان در اینجا در قالب یک مرحله (مرحله دوم) با هم ترکیب شده‌اند و اثبات این مرحله هر دو نتیجه را حاصل می‌سازد.
- مرحله ۳ برهان کانتی نیز در این صورت‌بندی مرحله‌ای خارج از رسالت اصلی برهان در نظر گرفته شده است. زیرا در این صورت‌بندی عنوان این مرحله به‌درستی مرحله یگانگی است و در صدد اثبات یگانگی خداوند (به معنای متعارف آن در فلسفه و الهیات) است؛ یعنی بی‌شریک بودن یک موجود مشخص (در ویژگی مورد نظر یعنی ضرورت وجود مطلق و ابتدای کل فضای امکان). در این صورت، از آنجا که یگانگی خداوند به همان معنای متعارف فلسفی و کلامی خود، در واقع خارج از ادعای اثبات اصل وجود خداوند است، مجازیم این مرحله را خارج از مراحل اصلی برهان در نظر بگیریم. این در حالی است که در صورت‌بندی اصلی برهان (نک. ۳-۳) معنای یگانگی صرفاً یگانه بودن انبوهه GSRPها بود، نه چیزی بیشتر از این^{۶۹-۷۰} و از این رو، نه مرحله یگانگی و نه مرحله بساطت در صورت‌بندی اصلی (چنان که در یکی از پی‌نوشت‌های ۳-۴ بیان شد) به معنای متعارفشان به کار نرفته‌اند و لذا جزو مراحل اصلی محسوب شده‌اند.

۴-۳. نمادین‌سازی مراحل صورت‌بندی مختار

صوری‌سازی استدلال نیز در این صورت‌بندی بر طبق مهم‌ترین گام‌های آن چنین خواهد بود:^{۷۱}

- | | |
|----------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------|
| 1. $(\exists x)GSRPx$ | نتیجه مرحله اول |
| 2. $(\forall x)(GSRPx \rightarrow GARPx)$ | مقدمه‌ای که در مرحله دوم باید به اثبات برسد |
| 3. $(\exists x)GARPx$ | نتیجه مرحله دوم |
| 4. $(\forall x)(\forall y)[(GARPx \wedge GARP y) \rightarrow x = y]$ | مقدمه‌ای که در مرحله سوم باید به اثبات برسد |

نتیجه مرحله سوم (خارج از رسالت برهان) $5. (\exists x)[GARPx \wedge (\forall y)(GARYy \rightarrow z = y)]$

در پایان متذکر می‌شویم که هرچند برهان کانتی در برخی صورت‌بندی‌ها مراحل کمتری همانند صورت‌بندی مختار دارد، منتها غالباً تابع تفسیری است که مفسر را در بازسازی برهان بی‌نیاز از برخی از مراحل یادشده می‌نماید. اما ایده‌ای که در این صورت‌بندی مطرح شده اتفاقاً سعی کرده از تفسیرهای خاص خنثی باشد و تنها از حیث سامان‌دهی منطقی، مراحل لازم برای وصول به نتیجه را با همان تفسیر چهار مرحله‌ای بهینه‌سازی کند.

۵. نتیجه‌گیری

برهان مورد نظر کانت بر اساس صورت‌بندی برخی کانت‌پژوهان معاصر (استانگ) یک صورت‌بندی چهار-مرحله‌ای است که کمابیش به صورتی‌سازی اجمالی آن نیز دست زدیم:

مرحله اول: اثبات این گزاره ضروری به ضرورت مطلق که چیز یا چیزهایی باید به عنوان بنیاد امکان‌های واقعی وجود داشته باشد.

مرحله دوم: پل زدن از این ضرورت گزاره‌ای به ضرورت شیئی مشابه برای چیز یا چیزهایی به عنوان بنیاد امکان‌ها. این مرحله چالشی دارد که برخی برای آن از مفهوم انبوهه استمداد جست‌اند.

مرحله سوم: اثبات یگانگی آن انبوهه.

مرحله چهارم: بساطت و تک‌جزیی بودن انبوهه. به باور بسیاری، چالش برانگیزترین مرحله برهان همین است و با اشکال تکرر و نظرگاه کثرت‌گرایی و جهی روبرو است. از میان راه‌های مطرح به منظور حل این چالش به راه حل ملاحظه تمامیت فضای امکان‌ها (مجموعه امکان‌ها با انواع روابط و نسبت‌هایی که میانشان برقرار است) اشاره کردیم.

اما در صورت‌بندی مختار ادعا شد که می‌توان با حفظ محتوای اصلی برهان کانتی، مراحل آن را به صورت کارآمدتر و کوتاه‌تری سازماندهی کرد و از برخی پیچیدگی‌های غیرضروری آن (پل زدن از ضرورت گزاره‌ای به شیئی و مفهوم انبوهه) اجتناب کرد. در این صورت تنها با دو مرحله اصلی می‌توان به اصل اثبات وجود خداوند رسید: یک مرحله در راستای یافتن حداقل یک بنیاد برای برخی امکان‌ها (حداقل وجود یک GSRP) و مرحله دوم این که (با استمداد از یکی از راه‌های موفق مرحله چهارم در صورت‌بندی قبل) ادعا کنیم که هر GSRP یک GARP است و بنابراین یک GARP وجود دارد. اما این که این GARP یگانه است یا نه، در این صورت‌بندی از رسالت برهان خارج خواهد بود.

کتاب‌نامه

- روحانی راوری، مرتضی، امیرعباس علیزمانی، سید حمید طالب‌زاده، و احد فرامرز قراملکی. ۱۳۹۸. «بازخوانی براهین اثبات وجود خدا در اندیشه دوران پیشانقدی کانت». پژوهشنامه فلسفه دین ۱۷، شماره ۲: ۱۲۱-۱۴۲.
- فلاحی، اسدالله. ۱۳۹۵. منطق تطبیقی. تهران: سمت.
- موحد، ضیاء. ۱۳۹۳. منطق موجّهات. تهران: هرمس.
- نبوی، لطف‌الله. ۱۳۸۳. مبانی منطق موجّهات. تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.

Bibliography

- Abaci, Uygur. 2014. "Kant's Only Possible Argument and Chignell's Real Harmony." *Kantian Review* 19, no. 1: 1–25.
- Abaci, Uygur. 2019. *Kant's Revolutionary Theory of Modality*. New York: Oxford University Press.
- Adams, Robert Merrihew. 2000. "God, Possibility, and Kant." *Faith and Philosophy* 17, no. 4: 425–40.
- Blackburn, Simon. 2005. *The Oxford Dictionary of Philosophy*. Oxford: Oxford University Press.
- Chignell, Andrew. 2009. "Kant, Modality, and the Most Real Being." *Archiv für Geschichte der Philosophie* 91, no. 2: 157–92.
- Chignell, Andrew. 2023. "Kant's Panentheism: The Possibility Proof of 1763 and Its Fate in the Critical Period." In *Kant on Proofs for God's Existence*, edited by Ina Goy, 41–68. Berlin: De Gruyter.
- Chignell, Andrew, and Derk Pereboom. 2025. "Natural Theology and Natural Religion." *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2025 Edition), edited by Edward N. Zalta and Uri Nodelman. <https://plato.stanford.edu/archives/spr2025/entries/natural-theology/>.
- Fallahi, Asadollah. 2016. *Comparative Logic*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Fine, Kit. 1994a. "Compounds and Aggregates." *Noûs* 28, no. 2: 137–58.
- Fine, Kit. 1994b. "Essence and Modality." *Philosophical Perspectives* 8: 1–16.
- Fisher, Mark, and Eric Watkins. 1998. "Kant on the Material Ground of Possibility: From *The Only Possible Argument* to the *Critique of Pure Reason*." *Review of Metaphysics* 52, no. 2: 369–395.
- Kant, Immanuel. 1992. "The Only Possible Argument in Support of a Demonstration of the Existence of God (1763)." Translated by Ralf Meerbote. In *Theoretical Philosophy, 1755–1770*, edited by David Walford. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel. 1998. *Critique of Pure Reason*. Translated by Paul Guyer and Allen W. Wood. Cambridge: Cambridge University Press.
- Leibniz, G. W. 1898. *The Monadology and Other Philosophical Writings*. Translated by Robert Latta. Oxford: Clarendon Press.
- Loux, Michael J., and Thomas M. Crisp. 2017. *Metaphysics: A Contemporary Introduction*. 4th ed. London: Routledge.
- Movahed, Zia. 2014. *Modal Logic*. Tehran: Hermes. [In Persian]
- Nabavi, Lotfollah. 2004. *Foundations of Modal Logic*. Tehran: Daftar-i Nashr-i Athar-i 'Ilmi-yi Danishgah-i Tarbiyat-i Modarris. [In Persian]
- Peterson, Michael, William Hasker, Bruce Reichenbach, and David Basinger. 2013. *Reason and Religious Belief: An Introduction to the Philosophy of Religion*. 5th ed. New York: Oxford University Press.
- Rohani Ravari, Morteza, Amirabbas Alizamani, Seyed Hamid Talebzadeh, and Ahad Faramrz Qaramaleki. 2019. "Reflections on the Argument for the Existence of God in Pre-Critical Period of Kant's Thought." *Philosophy of Religion Research* 17, no. 2: 121–42. [In Persian]
- Stang, Nicholas F. 2010. "Kant's Possibility Proof." *History of Philosophy Quarterly* 27, no. 3: 275–99.
- Stang, Nicholas F. 2016. *Kant's Modal Metaphysics*. Oxford: Oxford University Press.
- Varzi, Achille. 2019. "Mereology." *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2019 Edition), edited by Edward N. Zalta. <https://plato.stanford.edu/archives/spr2019/entries/mereology/>.
- Wood, Allen W. 1978. *Kant's Rational Theology*. Ithaca, NY: Cornell University Press.

- Yi, Byeong-Uk. 2005. "The Logic and Meaning of Plurals. Part I." *Journal of Philosophical Logic* 34, no. 5-6: 459-506.
- Yong, Peter. 2014. "God, Totality and Possibility in Kant's Only Possible Argument." *Kantian Review* 19, no. 1: 27-51.

یادداشت‌ها

^۱ در ارجاع به نقد عقل محض (*Critique of Pure Reason*) از مخفف عنوان آن استفاده شده است.

^۲ The Only Possible Argument in Support of a Demonstration of the Existence of God (1763)

در برخی ترجمه‌ها واژه Ground به جای Basis به کار رفته است. عنوان اصلی کتاب از این قرار است: *Der einzig mögliche Beweisgrund zu einer Demonstration des Daseins Gottes* و ارجاعات به این اثر در نوشتار حاضر با OPG انجام خواهد شد.

^۳ هرچند از نوع حسی هم نباشند، مانند براهین مبتنی بر تجربه دینی.

^۴ ontological

^۵ necessary truths

^۶ possibility

^۷ truthmaker

^۸ ground

^۹ هرچند خود لایبنتیس آن را نه برهانی مستقل، که شعبه‌ای از برهان از طریق صدق‌های ضروری تلقی می‌کند (Leibniz 1898, §45)؛ زیرا، چنان که می‌دانیم، دعاوی امکانی دعاوی ضروری نیز هستند و هر ادعای امکانی صادقی ضرورتاً صادق است. اما در کانت، برهان امکان واقعاً برهان مستقلی است که از ویژگی خاصی در امکان بهره می‌برد، نه ویژگی ضروری بودن آن، که در این امر با دیگر صدق‌های ضروری نیز مشترک است.

^{۱۰} البته در اصطلاح‌شناسی کانت، «برهان وجودی» گاهی در معنای وسیع‌تری نیز به کار می‌رود که شامل این برهان هم می‌شود (Kant OPG, II 160; A199; Stang 2016, 28;147).

^{۱۱} contingent

^{۱۲} برهان امکان کانتی بر پایه امکان عام (possibility) است، ولی برهان امکان و وجوب از امکان خاص (contingency) آغاز می‌کند.

^{۱۳} به معنای عام کلمه

^{۱۴} مقصود از این تعبیر در ادامه مقاله روشن‌تر خواهد شد.

^{۱۵} لازم به ذکر است که ادعایی مانند «چیزی ممکن است» نیز می‌تواند طبق برخی دیدگاه‌ها ادعایی دال بر وجود هویتی خاص تلقی شود، مثلاً یک وضعیت امور خاص (state of affairs) که ممکن است و در نظر عده‌ای وضعیت‌های امور در هستی‌شناسی به عنوان نوعی از موجودات مورد پذیرش‌اند (Loux and Crisp 2017, 141-142). منتها مبانی واقع‌گرایانه‌ای از این دست را در کانت و لایبنتیس قابل‌ردیابی نمی‌بینیم. از این رو نسبت به موضع‌گیری آنها در این مورد خشتی خواهیم ماند و ادعای امکانی را حداقل بدین نحو ادعایی دال بر وجود هویتی خاص قلمداد نمی‌کنیم.

^{۱۶} در رابطه با وضعیت کلی این برهان در چارچوب ادبیات فلسفه و کلام اسلامی، هرچند بررسی تفصیلی جداگانه‌ای را مقتضی است، اما خوب است در قالب نکاتی چند به آن اشاراتی داشته باشیم: (الف) تفاوت‌هایی میان این برهان و براهین رایج فلسفه و کلام اسلامی وجود دارد که در متن و پی‌نوشت‌های قبلی تلویحاً به عمده‌ترین آنها اشاره شد. (ب) اما از این منظر که این برهان، قطع نظر از این که معادلی در سنت اسلامی ندارد، چه وضعیتی در رابطه با آموزه‌های فلسفی و کلامی اسلامی خواهد داشت، باید گفت که برخی از ابزارهای مفهومی این برهان را می‌توان در لابلای آثار منطق‌دانان و فیلسوفان مسلمان مشاهده کرد، همانند تمایزی که در مرحله اول و

دوم استدلال (تمایز جهت گزاره‌ای از شیئی) با آن مواجهیم و اتفاقاً نخستین بار در ابن‌سینا به‌صراحت مورد اشاره قرار می‌گیرد (موحد ۱۳۹۳، ۲۰۷-۲۱۰؛ فلاحی ۱۳۹۵، ۲۶۷-۲۶۸). (ج) با این همه تفاوت‌های مبنایی‌ای وجود دارد که می‌تواند پذیرش این برهان در چارچوب سنت اسلامی را سخت جلوه دهد، تفاوت‌هایی که البته محتاج پژوهش‌های مستقلی هستند، مانند این که مطابق آنچه خواهیم دید، اگر ضرورت و امکان منطقی را همان ضرورت و امکان ذاتی فلسفه اسلامی بدانیم و ضرورت‌های بالغیر را معادل ضرورت‌های نومولوژیک (nomological) تلقی کنیم، آیا برای ضرورت و امکان متافیزیکی معادلی در این سنت یافت می‌شود؟ این در حالی است که تمایز میان جهت منطقی و واقعی (متافیزیکی) از مهم‌ترین بخش‌های مورد تأکید کانت در این برهان است. همچنین با توجه به مبانی خاص فلسفه اسلامی در رابطه با مفهوم امکان، به مثابه معقول ثانی فلسفی، وضعیت متافیزیکی آن چگونه خواهد بود و آیا معرفی یک موجود به عنوان بنیاد متافیزیکی آن در این سنت فلسفی از سازگاری منطقی برخوردار است؟ با این تفصیل، باید تأکید کرد که تبیین وضعیت دقیق این برهان در نظام مفهومی فیلسوفان مسلمان و همچنین در رابطه با مبانی فلسفی مقبول آنها نیازمند بررسی مفصلی خواهد بود.

^{۱۷} در این میان می‌توان به این آثار اشاره کرد: Fisher and Watkins 1998; Adams 2000; Chignell 2009; 2023; Stang 2010; 2016; Abaci 2014; 2019; Yong 2014. در منابع فارسی‌زبان، به رغم جستجوهای چند، تنها یک اثر مرتبط با این برهان یافتیم (روحانی راوری و دیگران ۱۳۹۸) که به کلیت اثر کانت، برخی حواشی پیرامونی آن و اجمالی از هر دو برهان مطرح در این اثر پرداخته است.

^{۱۸} این امکان به صورت دلخواه انتخاب خواهد شد، و از این جهت بدین نحو نیز قابل تعبیر است که استدلال در واقع از تمامی امکان‌ها آغاز می‌شود.

^{۱۹} actual/wirklichem

^{۲۰} در تفاسیر مختلف مراد از این مجموعه ویژگی‌ها می‌تواند متفاوت باشد.
^{۲۱} از این رو به دیگر مباحث کانت‌پژوهان معاصر بر محور این برهان نخواهیم پرداخت: از جمله (۱) موضع کانت دوره نقادی نسبت به این برهان (Adams 2000, 428-429; Chignell 2009, 159; 188-190; 2023, §4; Stang 2016, 146, 149) و (۲) نتیجه نهایی برهان و تصویری که بر فرض تمامیتش قرار است از رابطه خدا و امکان‌ها ارائه دهد (Stang 2016, 104-118; Chignell 2023). هرچند بحث اخیر بی‌ارتباط با صورت‌بندی برهان نیست و در نحوه تبیین مقدمات و نتایج قابل‌اخذ از آنها می‌تواند تأثیرگذار باشد، اما با این همه مجبوریم این بحث مفصل را نیز از دستور کار این نوشتار خارج بدانیم و تنها به صورت حاشیه‌ای در مواردی به آن اشاراتی داشته باشیم.

^{۲۲} predicate/prädikat

^{۲۳} property

^{۲۴} هرچند عده‌ای نیز طبق نسخه‌ای از نام‌گرایی در باب ویژگی‌ها می‌توانند آنها را صرفاً نام‌ها یا عنوان‌هایی برای محمول‌های زبانی متناظر خود بدانند (Loux and Crisp 2017, 60-62).

^{۲۵} instantiation

این تعبیر (و امثال آن همچون exemplification و exhibition) را غالباً برای ویژگی‌ها به کار می‌برند (Loux and Crisp 2017, 18)، نه محمولات.

^{۲۶} co-instantiation

^{۲۷} شرط اخیر در واقع شرطی است که چینگنل در تفسیر خود از کانت مطرح و به وی نسبت می‌دهد (Chignell 2009; 2023). منتها بسیاری بر این باورند که این شرط، هم از جهت انتساب به کانت و هم از حیث فلسفی، برای تکمیل برهان و نتیجه نهایی آن مفید نیست و اتفاقاً چالش‌زا است. با توجه به بحث‌های فراوانی که در این رابطه شده (-107, 101; Stang 2016, 11; Abaci 2014, 5-11) و از آنجا که بحثی است که ارتباط بیشتری با تصویر نهایی از برهان (نه اصل صورت‌بندی‌اش) دارد، در کل مقاله سعی کرده‌ایم از طرح و بررسی آن فاصله بگیریم.

²⁸ given

²⁹ استانگ در اینجا طبق تفسیرش از کانت قید «اتمی» را به محمول اضافه می‌کند، منتها ما برای عدم ورود به اختلاف تفسیری مورد نظر از آوردن این قید در متن صرف نظر کرده‌ایم.

³⁰ کانت خودش تصریح نمی‌کند که مرادش از نتیجه دقیقاً چیست و معنایی نامشخص از آن را مد نظر دارد و همین امر هم محل بحثی تفسیری درباره تصویر نهایی از استدلال از منظر کانت می‌شود. به هر حال استانگ و ما آن را به دلایلی در قالب ابتدای متافیزیکی فهم می‌کنیم (Stang 2016, 103).

³¹ هرچند خود F, x را نمونه‌دار نمی‌کند و اگر F بخواهد نمونه‌دار شود چه بسا توسط چیز دیگری نمونه‌دار شود.

³² The Principle of Sufficient Reason (PSR)

³³ derivative

³⁴ fundamental

³⁵ علی‌الاصول ممکن است چیزی غیر از خدا هم به همان محمول بنیادی‌ای که خداوند بدان متصف است متصف گردد، منتها چنین محمولی در نسبت با آن موجود بنیادی نخواهد بود؛ زیرا در واقع به دلیل نمونه‌دارشدنش توسط خدا ممکن شده، نه نمونه‌دارشدنش توسط آن موجود (Stang 2016, 105).

³⁶ absolute necessity

³⁷ conditional

³⁸ counterpossible

³⁹ cancellation

⁴⁰ وجود ضروری یک شیء را نیز می‌توان با ضروری بودن گزاره دال بر وجود آن نشان داد.

⁴¹ ground of some real possibility

⁴² ground of all real possibility

⁴³ یعنی به نحوی بنیاد آن باشد؛ یا آن را نمونه‌دار کند یا صرفاً امکان آن را بنیان نهاده باشد (هرچند در موجود دیگری نمونه‌دار می‌شود) (نک. ۲-۲).

⁴⁴ در استانگ طبق تفسیر خود او از کانت، قید «اتمی» به محمول اضافه شده (Stang 2016, 129) که چنان که در ۲-۲ اشاره کردیم، از آوردن آن در تبیین استدلال چشم‌پوشی می‌کنیم.

⁴⁵ این که ۴ (با این که ادعایی کلی است) نتیجه ۲ و ۳ تلقی شده بدین جهت است که F به نحو دلخواه در استدلال به کار رفته است.

⁴⁶ این تعمیم بدین خاطر است که F به صورت دلخواه انتخاب شده است.

⁴⁷ روشن است که این عبارت نسبت به نتیجه مرحله قبل تنها در حرف انتخاب شده برای متغیر متفاوت است.

⁴⁸ de dicto

⁴⁹ de re

⁵⁰ برای مشاهده راه‌حل دیگر و بررسی آن، نک. Abaci (2014, 15).

⁵¹ چه بسا لازم هم نباشد که این مجموع را هویتی واقعی در نظر بگیریم، زیرا در مراحل بعدی، ادعا خواهد شد که این کل تک‌جزئی است و اساساً گویا از همان ابتدا در مورد یک شیء مشخص صحبت می‌کردیم و تنها به دلیل محدودیت‌های معرفت‌شناختی در این مرحله، آن را تحت عنوان یک مجموع مطرح کردیم. وقتی علی‌الادعا بتوانیم نشان دهیم که این کل جز یک جزء ندارد، دیگر مهم نیست که خود کل واقعی است یا اعتباری.

⁵² proper parts

⁵³ aggregate

⁵⁴ non-rigid

^{۵۵} انبوهه با مجموعه (set) نیز تفاوت دارد. اولاً مجموعه کاملاً به اعضای مشخص خود وابسته است و با حذف حتی یک عضو از میان می‌رود. ثانیاً بر خلاف انبوهه، ما چیزی تحت عنوان مجموعه تهی (بدون اعضا) نیز داریم. و ثالثاً، چنان که گفته‌اند (Yi 2005, 496)، معمولاً مجموعه‌ها را هویتی انتزاعی (abstract) در نظر می‌گیرند، در حالی که دیگر مرکبات مانند انبوهه‌ها را انضمامی (concrete) تلقی می‌نمایند.

^{۵۶} حقیقت این است که در واقع این ادعا حتی بدون ضرورت گزاره‌ای نیز نتیجه مورد نظر را خواهد داشت. بنابراین هرچند در مرحله قبل خواستیم به تبع استانگ و خود کانت ضرورت گزاره‌ای را در نهایت نتیجه بگیریم تا به نحوی در این مرحله آن را به ضرورت شیئی بدل کنیم، ولی از نظر منطقی باید گفت که اساساً برای اتصال مرحله قبل به این مرحله نه تنها ضرورت مطلق گزاره‌ای، بلکه هیچ نوع ضرورتی لازم نیست؛ چراکه به صرف این که بتوان GARP بودن چیزی را ثابت کرد، می‌توان از همین امر ضرورت مطلق شیئی را برایش اثبات کرد.

^{۵۷} ضرورت مطلق واقعی شیئی تنها برای اسناد وجود به یک شیء به کار می‌رود و به همین دلیل در صورتی ادعای یادشده، عملگر این نوع ضرورت را به درون پرانتز برده و مدخول آن را فقط E!x قرار داده‌ایم.

⁵⁸ einig

^{۵۹} حذف محمول وجود به خاطر سور وجودی است و حذف عملگر یادشده نیز از آن روست که خود محمول GARPx، طبق ۲-۵، بیانگر مفاد آن می‌باشد.

^{۶۰} استدلال با تصرفاتی چند نقل شده است.

^{۶۱} غیر از نمونه‌دارشدن آن توسط X.

^{۶۲} البته مراحل بحث کانت پس از این نیز با اثبات صفات الهی ادامه می‌یابد (از Kant OPG, II 85; A33 به بعد)، منتها روشن است که این بخش‌ها را باید خارج از مسئله اثبات اصل وجود تلقی کرد. هرچند شاید به نظر برسد که دو مرحله اخیر (یگانگی و بساطت) نیز باید خارج از رسالت برهان بر وجود خدا در نظر گرفته شوند، منتها حقیقت این است که مفاهیم یگانگی و بساطت که در اینجا به تبع کانت از آنها استفاده می‌کنیم (Kant OPG, II 84; A31) در واقع با همان تلقی رایج فلسفی-کلامی (به عنوان صفات الوهی) مد نظر نیستند. برای مثال، در خصوص بساطت نه خود کانت و نه عملاً استدلال ارائه‌شده چنین معنایی را افاده نمی‌کنند که «GARP یگانه [ما] امری کاملاً فاقد اجزا است، بلکه [مفاد] استدلال [صرفاً] این است که GARP یگانه از اجزایی تشکیل نشده که هر کدام زیرمجموعه‌ای از فضای [مجموعه] محمولات ممکن را بنیاد نهند» (Stang 2016, 132). بنابراین این نتیجه با این فرض نیز سازگار است: GARP مورد نظر یگانه جوهری است که «دارای اجزایی هست، منتها این اجزا نقش جداگانه‌ای در بنیادگذاری امکان ایفا نمی‌کنند» (Stang 2016, 132). به تعبیر دیگر، در مرحله بساطت، تنها مدعی این هستیم که این GARP انبوهه‌ای از چند GSRP نیست (انبوهه GSRP‌ها تک‌جزیی است)، اما ممکن است مرکب از اجزای دیگری باشد که البته هیچ‌کدام به‌تنهایی GSRP نیستند.

⁶³ einfach

^{۶۴} به این معنا که امر مرکبی از GSRP‌ها نباشد.

⁶⁵ modal pluralism

⁶⁶ plurality objection

^{۶۷} غیر از این که خود انبوهه هم GARP بود.

^{۶۸} یعنی $\diamond p \rightarrow \square \diamond p$ (نبوی ۱۳۸۳، ۱۹).

^{۶۹} هرچند در صورت بندی اصلی کمابیش محتوای یگانگی متعارف در مرحله بساطت (۳-۴) تأمین می‌شود.

^{۷۰} مگر این که ادعا شود مدعای مرحله دوم یعنی اثبات ضرورت مطلق شیئی برای انبوهه GSRP نیز می‌تواند به عنوان پایان بحث از اثبات اصل خداوند تلقی شود و دو مرحله بعد به‌نوعی سخن از برخی صفات او محسوب گردند.

^{۷۱} برای راحتی کار از عملگر ضرورت استفاده نکرده‌ایم، منتها روشن است که در مقدمات حضور دارد و از این رو به نتیجه نهایی نیز، بر اساس قاعده معرفی ضرورت در سیستم K (نبوی ۱۳۸۳، ۴۲)، قابل سرایت است.